

# ایران در فرهنگی جهان

خطابه

جناب آقای علی اصغر حکمت

در

## فرهنگستان ایران

دوشنبه ۱۷ اسفندماه ۱۳۲۶

## ایران در فرهنگ جهان

روز دوشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۲۶ مجلس سخنرانی با حضور عده‌ای از اساتید دانشگاه و دانشمندان و رجال در تالار فرهنگستان تشکیل شد. نخست جناب آقای دکتر امیراعلم نایب رئیس فرهنگستان ایران مجلس را افتتاح کردند، و آنگاه جناب آقای علی اصغر حکمت نطقی در موضوع «ایران در فرهنگ جهان» ایراد فرمودند که ذیلاً درج میشود.

### بیانات جناب آقای دکتر امیراعلم

امروز جناب آقای علی اصغر حکمت استاد دانشگاه و عضو محترم فرهنگستان ایران که همه بسوابق فضل و دانش ایشان آگاه و معترفند در موضوع «ایران در فرهنگ جهان» حضار گرامی را با بیانات شیوای شیرین خود مستفیض و مستفید خواهند داشت. هر چند وظیفه بنده علی‌الرسم آنست که در پیرامون موضوع سخنرانی و معرفی سخنران محترم باختصار سخنی چند بگویم اما هر چه می‌اندیشم خود را از این هر دو تکلیف بی‌نیاز می‌بینم و محتاج به بسط کلام و طول مقال نمیدانم.

سخنران محترم را همه بخوبی می‌شناسند و بیایه فضل و خرد و میزان تجربت و ممارست ایشان در فنون ادب آشنائی کامل دارند. عشق و علاقه ایشان را بامور فرهنگی نیز میدانند و آثار فراوانی را که در نتیجه این دلبستگی و توجه بوجود آمده است پیش چشم و خاطر خویش دارند. فی‌المثل همین عمارت فرهنگستان ایران که امروز در آن گرد آمده‌ایم و با کمال میل سخنرانی استاد محترم را می‌شنویم یکی از آن آثار است - تأسیس فرهنگستان ایران و موزه ایران باستان و ایجاد دانشگاه و دانشسراها و دبیرستانها یادگارهای جاویدانی است که از دوران تصدی ایشان در وزارت فرهنگ بر جای مانده است، و امروز هر يك بنوبه خود حافظ و نگاهبان قسمت مهمی از آثار فرهنگ و ادب و تاریخ و زبان ایران است و بهترین معرف هنرمندی و فوق‌عالی و ابتکار ایرانیان در ادوار مختلفه بشمار میرود. چه بر کار چه بر کنار، این عشق و دلبستگی افزون از حد ایشان را وارد کرده است و میکند که مستقیم و غیر مستقیم در راه پیشرفت معارف و فرهنگ کشور بکوشند و آثار این تمدن کهن و فرهنگ باستانی را که نتیجه قرن‌ها مجاهدات آباء گرام است و بآبناء عظام رسیده حفظ و نگاهداری کنند و بشناسند و بشناسانند. موضوع سخنرانی ایشان نیز جزئی از همین وظیفه دشوار است و بدون شك

با تحقیقات عمیقی که در این باب کرده اند و با وسعت دائره معلومات و اطلاعات علمی و ادبی دقیقی که دارند از عهده این مهم که اینبغی بر خواهند آمد. میدانیم که سرزمین مقدس ایران در ادوار پیش از اسلام مهد فرهنگ و تمدن جهان بوده است و آثار فرهنگ و تمدن و ادب ایران باستان پس از طلوع کوکب درخشان اسلام یکی از ارکان مهم تمدن اسلامی و بلکه مهمترین رکن آن بشمار میرفته. از قرن دوم هجری بعد ایرانیان بودند که در کلیه شعب و رشته های مختلف علوم اسلامی جنبش و نهضت عظیمی بوجود آوردند. و نیز میدانیم که بیشتر علوم اسلامی بوسیله ایرانیان شروع شد و بکمال رسید حتی در تدوین لغت و علوم بلاغت و ادب عرب نیز ایرانیان پیشقدم و پیشوا بوده اند. آثار ادبی ایران باستان بوسیله ایرانیان مستقیماً در زبان عربی راه یافت و نفوذ کرد. نویسندگان بزرگی از قبیل عبدالحمید بن یحیی کاتب و ابن مقفع و سهل بن هارون و ابن عمید و صاحب بن عبّاد و شاعرانی نظیر ابونواس و بشار بن برد عامل مهم تحول ادب عرب از نظم و نثر در قرون اولیه اسلامی بوده اند. در فلسفه و ریاضی و طب و نجوم و دیگر شعب معارف و علوم. ایرانیان بودند که مهمترین آثار را بوجود آوردند. فلاسفه بزرگی از قبیل فارابی و ابوعلی سینا فلسفه ماثه را کامل کردند، و شیخ شهاب الدین سهروردی مکتب فلسفه اشراق را زنده کرد و از نو رونق داد. ابوریحان بیرونی و محمد بن زکریای رازی و صدها امثال آنان همه از این سرزمین برخاستند و آثار این دانشمندان و اشیاء و نظایر آنان بود که تمدن و فرهنگ عظیم اسلامی را بوجود آورد و در جهان متمدن قدیم و جدید معروف و مشهور ساخت. بتدریج غلبه و قدرت فرهنگ ایرانی بپایه ای رسید که یکی از مهمترین ارکان فرهنگ جهان گشت و امروز دانشمندان بزرگ عالم همه باین حقیقت معترفند و سهم و حق ایران در بنیان گذاری و ایجاد فرهنگ جهان بسیار زیاد و سعی نیاکان بزرگ ما در این راه سخت مشکور است. همه منتظریم که سخنران محترم با بیانات فصیح شیوای خود چنانکه شیوه ایشان است این موضوع مهم را به تفصیل بیان فرمایند و بر ما روشن سازند. در دسر ندهم و وقت را بر سخنران گرامی تنگ نکنم و حضار محترم را که تشنه شنیدن بیانات ایشانند بیش از این در انتظار نگذارم جلی خود را به جناب ایشان واگذار کرده و استدعا میکنم سخنرانی خود را شروع فرمایند.

## ایران در فرهنگ جهان

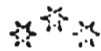
خطابه جناب آقای علی اصغر حکمت

نخست از اولیای محترم فرهنگستان ایران سپاسگزارم که امروز این مجلس را برای استماع عرایض ناچیز این بنده فراهم فرموده اند و بمن امر کرده اند که در باره «ایران در فرهنگ جهان» سخنی چند عرضه بدارم. البته فرهنگستان همان طور که اساسنامه آن دستور میدهد موظف است که در راه نشر فرهنگ ایران سعی جمیل مبذول دارد و در مسائل غامضه علم و دانش و رشته‌های مختلفه تاریخ ادب و زبان شناسی این کشور مطالعات نماید. بسا که آن مطالعات برای مردم دانش دوست ایران سودمند شود، و همچنین برای هوا خواهان فرهنگ ایران در کشورهای دیگر مفید واقع گردد.

بعضی تصور میکنند که وظیفه فرهنگستان فقط وضع و اختراع بعضی لغات و اصطلاحات است - این تصور مطابق واقع نیست؛ بلی فرهنگستان وقتی تمام نیرو و مقدرت علمی و ادبی خود را مصروف عمل «لغت‌سازی» مینمود و مجموعه‌ای از لغات فارسی که ظاهراً عدد آن بهزار نمیرسد تدوین کرد که اکثر آنها را جامعه ایران و فارسی زبانان بطبع سلیم خود پذیرفته اند، و چند لغتی معدود که مطابق سلیقه و ذوق اهل زبان نبوده است بحکم طبیعت متروک و مهجور گشته. شاید در آن تاریخ در این خدمت ادبی راه مبالغه و افراط را پیموده باشند، ولی از روی انصاف باید گفت که این مؤسسه سودمند که این بنده از خدمتگزاران قدیم آن هستم همچنان وظایف دیگر را نیز انجام داده است که غمض عین از آن نمیتوان کرد. از دوازده ماده که وظایف اساسی فرهنگستان است تنها چهار ماده بیش و کم مربوط بوضع لغات و اصطلاحات علمی و جغرافیائی و امثال آن میباشد و مابقی مربوط باموری است که انجام آن در عالم ادب خدمتی مأجور شمرده میشود.

اکنون که اولیای محترم فرهنگستان بتشکیل مجامع خطابه و سخن رانی و تألیف و طبع رسالات و کتب مفید و احیاء اثار بزرگان ادب کمر همت بسته‌اند، باید از این نیت خیر تشکر نمود. و ناگفته نماند که وضع لغات جدیدی که باعث اعتراض بعضی از دانشمندان واقع شده در نزد کسانی که بتاریخ تشکیل این دستگاه ادبی آگاه هستند برخلاف، موجب تمجید و تحسین می‌تواند باشند، زیرا اگر ماسعی جیلۀ چندتن از اهل علم و ادب نمی‌بود که باعلاقه قلبی که بحفظ زبان باستانی خود داشته‌اند و زیر این سقف گرد آمده و بلطایف حیل و تدابیر حسنه نگذاشتند زبان شیرین فارسی دستخوش ترکتازی پیروان جاهل اسلوب «ترکیه» در تصفیه زبان قرار گیرد، هر اینه لغت فارسی بصورتی می‌افتاد که بیش از پیش موجب تأسف ضمیر و تکدر خاطر شاگردان مکتب فردوسی و سعدی میشد.

بحمدالله که آن خطر مرتفع شده، و اکنون نوبت آن رسیده است که فرهنگستان ایران عطف نظری بسایر وظائف ادبی خویشان بنماید و بهمین مناسبت این سلسله سخنرانیهای ادبی و فرهنگی را تشکیل داده‌اند و این بنده افتخار ایراد یکی از آن جمله را بر عهده گرفته ام.



آقایان! کشوری که مامردمرا در دامان خود پیرویش داده است تاریخی طولانی دارد که قسمت مکتوب آن نزدیک به ۲۵ قرن در دست ما و در معرض مطالعه ما میباشد. کسانی که از دیرباز بر فراز این خاک میزیسته‌اند در سیر ترقی علم و جریان تکامل دانش بشری سهمی بسزا و بهره کافی داشته‌اند.

روزی که اصل و ریشه میراث تمدن بشر در تمام شعب و فروع خود از علم و ادب و طبیعیات و ریاضیات و فلسفه و فنون ظریفه و دیگر آثار فکری در سراسر جهان شاخه‌های برومند بار آورده آن مقدار که ایرانیان در نشو و نمای آن همایون درخت کوشش و مجاهده کرده‌اند از دیگران بهیچ رو کمتر نیست و اینک مایه افتخار و سربلندی ما بازماندگان آن قوم است.

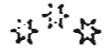
هر گاه فرهنگستان ایران تألیف کتاب مفیدی بنام «سهم ایران در میراث بشریت»

طرح کند و این چنین کتابی را بعالم تاریخ علم هدیه نماید، هر اینه از روی کمال دقت و با استناد باسناد ثابته و براهین مستحکم علمی و تاریخی مدلل میتوان داشت که خدمت ایرانیان بعالم بشریت تا چه درجه مفید و مؤثر بوده است .

علاوه بر خاصیت نژادی مردم ایران که بحدودت قریحه و عمق تفکر و ذوق لطیف و قوت منطق ممتاز هستند، وضعیت جغرافیائی ایران نیز در خدمت مردم ایران بعالم علم مدد فراوان کرده است، زیرا که عرصه فلات ایران که محل ارتباط و مکان تقاطع تمدن شرق و غرب است از یکطرف مدنیت یونان و روم و از طرف دیگر تمدن چین و هند را در این سرزمین بایکدیگر آمیخته و در نتیجه این ارتباط و آمیزش، آثاری جاوید و فنا ناپذیر از بهترین و لطیف ترین محصولات فکر بشری در معرض وجود پدیدار گشته است . آن خاصیت و استعداد نژادی با این وضعیت مساعد جغرافیائی همواره مردمی را که در سراسر کشور ایران از ساحل «رود جیحون» و دامنه کوه «هندوکوش» گرفته تا سواحل «فرات» و «خلیج فارس» در طول مدت هزاران سال میزیسته اند بخدمات عظیم نمایان در عالم علم و فرهنگ موفق ساخته است . نه تنها در شهرهای سواد اعظم که در گوشه و کنار این خاک بوجود آمده منشاء فیوض و منبع معارف میشده بلکه از سرحدات آن کشور تجاوز کرده و بخاک همایگان و بالاخره در سراسر عالم بشریت انتشار می یافته . هم امروز مشاهده میکنیم که بعضی کلمات و الفاظ فارسی از طریق یونان و روم و یا از راه عربستان و شمال افریقا در قرون باستانی عبور کرده و بشبه جزیره «ایبری» سرایت نموده اند و در زبانهای اسپانیولی یا پرتغالی متداول شده، پس از آن همراه مهاجرین آن دو کشور عرض اقیانوس اطلس را پیموده و در امریکای جنوبی بسط و نشر یافته اند، و هم اکنون آن کلمات و الفاظ در میان سخنان مردم برزیل و پاناما یا در کتابها و مطبوعات کشور بلیوی و آرژانتین بوضوح دیده میشود .

همین امر بعینه در آثار نامحسوس علمی و مطالعات و تحقیقات و اختراعات و کشفیات در وادی فلسفه و نجوم و ریاضی و طب و معماری و هنر نیز صادق است که چگونه در سرزمین ایران نشأت گرفته و بطول مرور سنین و ایام از آسیای میانه بآمریکای

لاتین نفوذ کرده و اینک تأثیر تمدن و فرهنگ ایران بعد از قرن‌ها در آن نیم کره جنوبی در نظر دانشمند دقیق نمایان است .



بردهٔ حوادث که جزئیات تاریخ قدیم ایران را در اعماق تاریکی جهل و ظلمات بی خبری قرار داده است بما اطلاعات مشروحی از خدمات ایرانیان بعلم قبل از زمان سلطنت هخامنشی نمیدهد، ولی جسته جسته از خلال شکافهائی که در این پرده سیاه وجود دارد شعاع نوری برون میتابد و کم و بیش بعضی حقایق را جلوه گرمی سازد . اینجاست که در کتب یونانی در ضمن اشاره بکورش کبیر وسیرت و اخلاق او بمعارف ایران در زمان او نیز اشاره میکنند، و معلوم میدارد که سطح علم و معرفت در میان مردم ایران تاچه پایه ارتفاع داشته است . مثلاً در عالم طب وجود پزشکان عالی مقام در دربار ایران از مصر و هند و یونان - امثال دموکدیس Demokedés و کده - زیاس Ketésias و آپولونیدس Appolonidés آن دربار را بصورت يك آکادمی طبی در آورده بود که در آنجا در مشکلات این فن شریف که پایهٔ سلامت و تندرستی بشری در روی آنست با ایرانیان تبادل نظر و تعاطی فکر میکردند .

تحقیقاتی که در رشتهٔ جغرافیا مأمورین و سیاحان بامریادشاهان و امرا و بزرگان (ساتراپ‌ها) نموده اند که از آن جمله است سیاحت سواحل یونان بامر داریوش و مساحی ایالت « یونیه » بامر حکمران ایرانی آنجا، همه قدمهائی است که در آن ادوار قدیم در مرحلهٔ علم زمین شناسی ایرانیان برداشته اند .

سؤالات داریوش از دانشمندان مصر - ستایش اقلاطون از رجال سیاسی ایران در « رساله مهمانی » ستایش گزوفنون از کورش بزرگ - اشارات کتب عبری بتواریخ و آداب شاهان هخامنشی همه دلایل متین بر توسعه علم و فرهنگ ایرانیان باستان است . ادوموس Eudéme شاگرد ارسطو از عقاید مغان ایران سخن رانده و فلسفه عالی آنها را که حاکی از کمال تعمق و عمق تفکر است شرح داده . ستون Soton مورخ فلسفه که در قرن دوم قبل از مسیح میزیسته در کتاب خود میگوید، « مغان در ایران و کلدانیان در بابل موجد فلسفه بوده اند و مغان تألیفاتی چند در فلسفه طبیعی و آلهی و قوانین عدالت

وضع کرده اند، دیوجانس Diogénes مورخ تاریخ حکما که در قرن سوم میلادی میزیسته و منابع قبل از میلاد را در دست داشته این معنی را نیز روایت مینماید .  
خلاصه باید گفت که دربار پادشاه ایران همانطور که مرکز سیاسی ملل مختلفه خاورمیانه بوده است همچنان بحکم قهری طبیعت همان دربار مرکز فرهنگی ملل و اقوام مختلف نیز بوده است که در آنجا دانشمندان ملل متمدنه آن عصر مانند کلدانیها، آشوریها، ایلامیها، مصریها، بنی اسرائیل، مردم فینقیه، یونان و هند، با دانشمندان ایران کنگاشها و مباحثات داشته اند .



بعد از اسکندر که تمدن ایران و یونان بیکدیگر آمیخته شد در طول مدتی بیش از چهارصد سال که در تاریخ بنام سلطنت خلفای اسکندر و دوره اشکانیان مشهور است. روزگاری است که در این سرزمین از آسیای صغیر تا هندوستان فرهنگی جدید بظهور رسیده و آن ترکیبی است از فرهنگ ایران و یونان . وهم در این دوره است که ایرانیان عصر اشکانی با رومیها که آغاز تمدن جدیدی را بنیاد نهادند تماس حاصل نمودند و در ایران عقاید مهرپرستی Mithraisme بروم نفوذ نمود، و همچنین مبادی مذهب فلسفه مانوی تا مغرب اروپا انتشار یافت. در آسیای صغیر در تمدن ایرانی الاصل کاپودوس Capadoce کتب ایران را یونانی در آوردند .



از قرن سوم تا قرن هفتم میلادی - بیش از مدت چهارصد سال - کشور ایران در زیر پرچم شاهان ساسانی تمدنی ملی و ایرانی بظهور آورد، و در آنجا در طول این مدت چه بسیار آداب و آثار و تحقیقات در مراحل دین و فلسفه و نجوم و طب و موسیقی و خط و نقاشی و دیگر ظواهر فرهنگ از سرحدات کشور ایران عبور نمود و در ملل همسایه بسط و انتشار یافت .

تأسیس مدرسه گندی شاپور در زمان شاپور دوم و ترجمه کتب عالی مانند انجیل بزبان پهلوی، و تعلیمات فلسفی افلاطونی جدید، حکم و فلسفیات منسوب بیزرکمهر، نقل کتب علمی و فلسفی از چین و هندوستان و ترجمه آنها بپهلوی و سریانی و بعد ها



بعربی که از آن جمله است ترجمه پانچاتانتارا (کلیله و دمنه)، ترجمه منطق ارسطو، ترجمه «هزار افسان» - صنعت کاغذسازی در سمرقند - ساختمان ابنیه و طاقها و پیل‌ها که معماری آن تا زمان حاضر مورد اعجاب بینندگان است، همه از آثار فرهنگ این عصر همایون میباشد.

اندرزها و امثال و حکمی که از پادشاهان و دانشمندان آن زمان بالسنه مختلفه ترجمه شده و هنوز باقی است - حکایت فصاحت و چامه سرائی بهرام گور، سرود سازان و موسیقی دانان خسرو پرویز، قانون گذاران زمان انوشیروان، بسط فرهنگ ایرانی در شمال خراسان، آثار صنعتی در مداین و آذربایجان و خراسان و فارس تا بلخ و بخارا و سمرقند، ادبیات و نقاشی های مانویان، کتاب خدای نامه، کتاب صور ملوک فرس، اختراع شطرنج و نرد، کارنامه اردشیر بابکان - همه اینها نمونه های چند است از آنچه ایرانیان عصر خجسته ساسانی بفرهنگ جهانی ارمغان آورده اند.

اندرز (آنریاد مارسپندان) قطعه بسیار زیبایی است که از لطافت روح و صفای فکر و بلندی فلسفه اخلاق ایرانیان آن عصر حکایت میکند. این قطعه را یکی از اساتید معظم و از اعضای عالی مقدار فرهنگستان (که اکنون از این جمع غایب است و هر کجا هست خداوند او را سلامت بدارد بنظم آورده است) چون اشعاری بسیار فصیح و نفیض است خواندن آن موجب ترویج خاطر آقاییان میشود - بیاد آن استاد قرائت مینمایم:

« بخواندم ز گفتار دانای راد	که اندرز فرزند را کرد یاد
نکو نام « پاد آنر » شاد کام	که بودش پدر « مار اسپند » نام
بفرمود « زرتشت » نامش پدر	مگر خوی زرتشت گیرد پسر
چو هنگام فرهنگش آمد فراز	بدینگونه فرهنگ او کرد ساز
که جان پدر گرفته اندیش باش	بی آزار و بهدین و خوش کیش باش
چو باید شدن زین جهان ای پسر	نگر تا به مینو چه بایسته تر
نباشد کس اندر جهان دیر پای	همان مینوی کرده ماند بجای
مشتند و گستاخ و نا استوار	به پیش خدا و خداوندگار

هر آن چیز کان زی تو نبود نکو بدیگر کاش مکن آرزو،  
بیت اخیر همان «دستور زرین» اخلاقی است که در کتب سماوی و فلسفی آمده است.



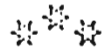
پس از طلوع کوب اسلام و پیدایش تمدن اسلامی در میان مللی که در تحت  
لوای «جامعه اسلامیت» از هند تا اندلس زندگانی میکرده‌اند تا قرن هفتم هجری  
(سیزدهم مسیحی) که آغاز مهاجرات تاتارها و مغولها است - عناصر ایرانی در  
خدمت به معارف جهانی و همچنین معارف اسلامی سهم او فررا داشته‌اند و آثار فراوان  
و خدمات بی‌شمار - ایشان را در صف اول مسلمانان خادم علم و دانش قرار میدهد.

نقل کتب علم و فلسفه از بهلوی بعربی آثار بی‌شمار در علوم نجوم و طب و تاریخ  
و روایات همه محصول تمدن و فرهنگ قدیم ایرانیان قبل از اسلام را در این تمدن  
نوین اسلامی انتشار داد. در میان دانشمندان اسلام اولین مترجمین مانند ابن المقفع،  
و سر آغاز محققین مانند ابوالعباس ایرانشهری و نخستین منجمین ابن نوبخت و ابومعشر  
و پیشوای زبان‌شناسان سیبویه و کسائی، استاد اطبا علی بن ربین طبری، و امام فقها ابوحنیفه  
و سرخیل مورخین محمد بن جریر طبری، و سرآمد نبات شناسان ابوحنیفه دینوری و  
از نوابغ شعرا ابشار بن برد و ابو نواس، و سرآمد جغرافیون جهانی و ابن خرداد به و  
هزاران دانشمند گمنام دیگر زیب و زینت کتاب تاریخ مدنیت نوین اسلام میباشند.  
علامه ابن خلدون دانشمند تونس در مقدمه معروف خود فصلی را درباره خدمات  
ایرانیان بعلم اسلامی اختصاص و در بیان خود بانظری دقیق و خرده بین این حقیقت  
را توضیح و داد اضاف داده است.

در آنجا میگوید:

من الغرب الواقع أن حملة العلم في الملة الإسلامية أكثرهم العجم، لا من العلوم الشرعية  
ولا من العلوم العقلية الا في القليل النادر، وان كان منهم العربي في نسبة فهو عجمي  
في لغته ومرباه ومشیخته، مع أن الملة عربية و صاحب شریعتها عربی.....  
وان العرب ابعد الناس عنها فصارت العلوم لذلك حضریة، و بعد عنها العرب

وعن سوقها والحضر لذلك المهدم العجم أو من في معناهم من الموالي واهل الحواضر الذين هم يومئذ تبع للعجم في الحضارة و احوالها من الصنایع والحرف، لانهم اقوم على ذلك للحضارة الراسخة فيهم منذ دولة الفرس، فكان صاحب صناعة النحو سيويه والفارسی من بعده والزجاج من بعدهما، وكلهم عجم في انسابهم. وانما ربوا في اللسان العربي فاكتسبوه بالمربي و مخالطة العرب و صبروه قوائنا وفتاً لمن بعدهم. وكذا حملة الحديث الذين حفظوه عن اهل الاسلام اكثر هم عجم او مستجمعون باللفة والمربي. وكان علماء اصول الفقه كلهم عجماً كما يعرف، وكذا حملة علم الكلام وكذا أكثر المفسرين. ولم يبق بحفظ العلم وتدوينه إلا الاعاجم و ظهر مصداق قوله صلى الله عليه وسلم « لو تعلق العلم باكناف السماء لنا له قوم من اهل فارس ».



از قرن سیزدهم تا اوایل قرن نوزدهم میلادی این چراغ ازلی واین شعله جاویدی گرچه بر اثر هجوم وحشتناک تاتاریان زمانی چند ضعیف و کم نور گردید ولی بازمانند آفتابی بلند نورافشانی آغاز میکند .

آری چند قرنی کشور ما پی سپر مهاجمین مغول گردید، شهرها ویران، خانمانها پریشان، کتابخانه‌ها تاراج، دانشمندان بانواع آلام دچار شدند. روزگاری بازار علم وادب و فلسفه و دانش کساد گشت. سمرقند و بخارا و نیشابور وری و هرات و مرو و اصفهان و شیراز و بسیار بلاد دیگر که همه از دیرباز مرکز علم وادب بودند پی سپر سم ستور و بازیچه نوك شمیر گشتند. هر چند تمدن صفوی چند زمانی از نو آبی بآن گلزار سوخته باز آورد ولی آن رونق و رواج دیرین در آن بازار تجدید نگشت. جنگ های سیاسی و کشمکشهای داخلی و خارجی، زد و خورد های مردم ایران با همسایگان خود، مجالی نمیداد که دیگر بار بمیراث تمدن بشری صفحه نوین بیفزایند.

هر چند هرات و اصفهان و تبریز آبادی یافت، و تهران جانشینری گردید، ولی پس از جنگهای نادر شاه افشار و زد و خورد های عباس میرزای ولیعهد با همسایگان حال سستی و رخوتی در مردم ایران ایجاد شد، و ظلمات جهل و بیخبری بر سراسر جایگاه

بزدان که سرچشمه انوار آسمانی بود مسلط گردید .

در همین اوان بود که اروپا بعد از ادوار قرون وسطی وارد عصر جدید در تاریخ خودش و سرزمین علم و ادب و میدانگاه کشفیات و اختراعات گشت .



قرن نوزدهم سپری شد در حالی که ایران مراحل تحول را طی میکرد و از جامه تمدن قدیم آسیائی رفته رفته عاری شده لباسی از تمدن جدید فرنگستان بر تن میآراست . در حالتی که علم و دانش صورتی جدید در پرتو اختراعات و اکتشافات عصر حاضر بخود گرفته بود، لازم میبود که هوش و قریحه مردم باستانی ایران خویشتن را با مکتب تازه و فرهنگ نوین سازگار نماید .

میتوان گفت که از اواخر قرن هیجدهم تا اوایل قرن بیستم مسیحی بیش از ۱۵۰ سال سپری شد تا آنکه فرزندان ایران بتوانند در این « کنسرت » جدید که از آن « بتمدن اروپا » تعبیر میکنند بنوبت خود نغمه کهن را بنوازند. این يك قرن و نیم دوره دانش آموزی او است . در این يك قرن و نیم است که ایران تمام مظاهر مدنی و روشهای اجتماعی اروپا را از رژیم حکومت گرفته تا سبک تعلیم و تربیت و فرهنگ اقتباس و اتخاذ نمود .

نسل جدید ایران بسیره و خوی نیای گانی خویش - همانطور که پدران ایشان در مدارس جندی شاپور و اسکندریه و روم و بغداد تا هندوچین همه جا دنبال کسب علم میرفتند - در این نوبت نیز زوایای دانشگاههای مهم دنیای جدید را از پاریس و لندن و برلن و نیویورک پی سپر گامهای همت خود نمودند .

اگر بخواهیم تاریخ شرکت و معاضدت ایرانیان را در انواع شعب علوم و فنون جدید شرح دهیم داستانی بس طولانی - و از حوصله مکان و مقام خارج است . همان بهتر که از همه ظواهر نوین بذکر يك نمونه و مثل اکتفا کنیم . و آن راجع است به « همکاری فکری و فرهنگی . La coopération Intellectuelle »



از اواخر قرن هفدهم بواسطه ارتباط ملل اروپا یکدیگر - یعنی مللی که

کم و بیش دارای يك ديانت و صاحب يك ادب و فرهنگ و وواجد يك طرزفكر و متولد در يك مدنيت بودند. بر آن سر شدند كه در مرحله دانش آموزی و در میدان معارف و فرهنگ عمومی با اسلوبی منظم و سیستم جدید - چنانكه عادت ایشان است - بایكديگر همکاری و توحيد مساعی نمایند. هر چند چنانكه میدانیم اقليم اروپا در طول قرون متمادی همیشه میدانگاه جنگهای خونین و صحنه زد و خوردها و كشمكشهای هولناکی بوده كه فجييع تر از آن تاريخ بشریت نشان نداده است، ولی در این اواخر - پس از جنگهای قرن هیجدهم - فكر موافقت و معاضدت بین المللی بطریقی مؤثرتر و اسلوبی وسیع تر بر ضمیر پیشوایان فكري آن ملل منقوش و مرتسم میگرددید - در كنگره وین در سال ۱۸۱۴ كه در آن تمام نمایندگان کشورهای اروپائی شركت جتند جرثومه نخستین «همکاری بین المللی» منعقد گردید، و این فكر در طول مدت قرن نوزدهم پیوسته رشد و نما حاصل مینمود، تا آنكه در كنفرانسهای لاهه كه از ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۶ منعقد میشد قواعد بین المللی برای جنگ وضع و دیوان دائمی محكمه بین المللی را در شهر لاهه طرح ریزی نمودند.

پس از اولین جنگ جهانی ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ كه میلیونها نفوس بشری طعمه هلاك گردید، خیال ایجاد همکاری فكري و معاضدت فرهنگی مابین ملل جهان در مخیله بزرگان و علماء عالم قوت گرفت. این كشتار هولناك با مصائب و آلامی كه بدنبال خود داشت دانشمندان را تحريك نمود كه از راه علم و معرفت بطرف آرزوی دیرین خویش یعنی ایجاد صلح دائمی بشتابند. از این رو «جامعه ملل» بوجود آمد. ولی جامعه ملل كه دستگاهی سیاسی بود بوجود سازمانی كه بتواند از طریق معارف و فرهنگ با او كمك و معاضدت نماید نیازمند گردید. بزرگان علم و پیشوایان سیاست هر دو مدتها بفكر تأسیس این چنین سازمان فرهنگی بودند تا آنكه شاید از طریق تعلیم و تربیت بفر صلح طلبی و انسانیت دوستی را در روح ابناء بشر نشو و نما دهند.

ولی باید گفت كه فكر تأسیس این چنین سازمانی اندیشه تازه نبود كه پس از جنگ اول جهانی بظهور رسیده باشد، بلكه هم از اوایل قرن نوزدهم دانشمندان در این اندیشه بوده اند - چنانكه پس از انقلاب فرانسه در سال ۱۸۱۹ دانشمند فرانسوی

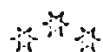
مارك انتوان ژولین Marc Antoine Jullien در رساله ای که انتشار داده تشکیل کمیسیون تربیتی و نشر مجله‌ای بالسنه مختلف، و تأسیس بنگاهی برای تربیت آموزگار و دبیر، و تحقیقات بین‌المللی در باب علوم تربیتی پیشنهاد نمود. چنانکه او را پیشرو فن نوین «تعلیم و تربیت تطبیقی Education Comparée» می‌شمارند. و پس از او در طول قرن نوزدهم دانشمندان دیگر همواره نظریه او را پیروی می‌نمودند، تا آنکه در اوایل قرن بیستم این آرزو از عالم خیال بعرضه عمل درآمد - ماکون بوئر Molken Boer هلندی در سال ۱۸۸۵ طرحی برای تشکیل شورای دائم بین‌المللی بمنظور امور تربیتی پیشنهاد کرد و معتقد بود که بوسیله دبستانها باید میان ملل حسن تفاهم ایجاد و از خونریزی جلوگیری نمود. پس از او دیگر دانشمندان در هلند و آلمان و فرانسه و سائر الملک در این زمینه دائماً مشغول مطالعه و انتشارات بودند. تا بالاخره در سال ۱۹۱۴ دولت هلند از هیجده کشور دعوت نمود که در کنفرانس بین‌المللی تربیت و تعلیم در شهر لاهه شرکت کنند، ولی ناگهان قبل از تشکیل کنفرانس، جنگ نخستین شروع شد و این اقدام خیر صورت وقوع نیافت.

پس از جنگ عمومی چنانکه گفتیم «جامعه ملل» بظهور رسید و آن فکر دیرین را تجدید نمود. در ماه دسامبر ۱۹۲۰ یعنی ۲۷ سال قبل جامعه ملل در جلسه عمومی خود امر تربیت را جزو برنامه اعمال خود قرارداد، و در اولین مجمع عمومی در همان‌سال یکی از دانشمندان و سیاسیون بزرگ فرانسه موسیولئون بورژوا Léon Bourgeois پیشنهاد کمیسیونی را بمنظور تحقیق در مسائل مربوط به تعاون فکری بین‌المللی تقدیم جمع کرد و در همان جلسه تصویب شد، و بلافاصله دستگاه بین‌المللی تعاون فکری بوجود آمد. تشکیلات این دستگاه در جلسات عدیده مجمع ملل در سال‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۳۱ مورد تصویب مجمع عمومی assemblée générale واقع شد، که یکی از نه قسمت کارهای فنی جامعه ملل گشت - و آن عبارت بود از همکاری ملل در امور علمی و فرهنگی برای ایجاد حسن تفاهم و اتحاد ملل عالم.

در سال ۱۹۳۶ مطابق سال ۱۳۱۵ دولت ایران بوسیله وزارت معارف رسماً عضویت مؤسسه بین‌المللی تعاون فکری را قبول نمود و آن سال در تاریخ خدمات

علمی بین‌المللی مملکت ایران اولین بار است که این کشور در این مرحله که متناسب با طبیعت زمان بود قدم نهاد .

گرچه شرکت ایران در مجامع بین‌المللی و اخلاقی قبل از این تاریخ در موارد دیگر نیز واقع شده بود مثلاً شرکت ایران در تشکیلات بین‌المللی صلیب احمر نخست در حدود ۱۸۷۰ م بظهور رسید، سپس در سال ۱۹۲۳ م بهمت بلندجناب آقای دکتر امیراعلم کارمند پیوسته و نایب رئیس فرهنگستان انجام یافت، و همچنین شرکت ایران در مجمع بین‌المللی آموزش و پرورش در سال ۱۹۳۱ در شهر ژنو - که این بنده گوینده با اتفاق آقای جمال‌اخوی کارمند فرهنگستان از طرف معارف ایران سمت نمایندگی داشتیم - واقع شد، که هنوز هم در ادوار معین جلسات این مجمع بین‌المللی در همان شهر با حضور نماینده ایران تشکیل میشود .



باری سازمان تعاون فکری L'Organisme de La Coopération Intellectuelle در ظل حمایت جامعه ملل در سال ۱۹۲۱ بظهور رسید و دارالانشاء آن در شهر ژنو تشکیل شد . پس از یک دوره تکامل، دولت فرانسه که بحکم سنت دیرین خود همیشه در راه بخدمت بعلم پیشقدم است، مؤسسه مخصوص همکاری بین‌المللی را در شهر پاریس بخرج خود تأسیس نمود . و این مؤسسه مفید تا سال ۱۹۴۵ یعنی سه سال قبل وجود داشت و خدمات قابل وصف و ستایش در این زمینه بعالم بشریت انجام داد، و زمینه حسن تفاهم اولاد و اعقاب مردم جهان را از طریق وحدت برنامه تعلیم و تربیت و از راه نشر علم و معرفت طرح ریزی میکرد .

چنانکه گفتیم در سال ۱۹۳۶ که این بنده افتخار خدمت بمعارف را داشتم عضویت ایران در آن مؤسسه اعلام گردید و کمیته محلی یا ملی ایران در همان زمان تشکیل شد ولی متأسفانه سالی چند بر نیامد که آتش سوزان دومین جنگ جهانی شعله‌ور گشت و آن مؤسسه هم مانند صد هابنگاهای علمی و فرهنگی عالم دچار وقفه و تعطیل شد .

حالات وحشیانه جنگجویان در شرق و غرب اروپا آغاز گردید ممالک متمدن و

صلح طلب بنوبت خود یکی بعد از دیگری پی سپر مهاجمین بیرحم واقع گشت، دولتهای ممالک مغلوبه هر يك در برابر دشمن پایتخت های کشور خود را رها کرده در شهر لندن جای گزین می شدند. در آن موقع وزرای معارف چندین مملکت مغلوب مانند: بلژیک - چکوسلاوی - یونان - هلند - لوزامبورگ - نروژ - پلونی - یوگوسلاوی - فرانسه، همه در آنجا گرد آمدند. وزیر معارف دولت انگلستان آقای بتلر Butler در ماه اکتوبر ۱۹۴۲ موقع را غنیمت شمرده از آنها دعوت نمود که مرتباً مجالس کنفرانس تشکیل داده قضایا و مشکلات معارفی را از نقطه نظر ایجاد صلح پایدار مابین خود مشورت نمایند و نقشه معارفی مشترکی طرح کنند که پس از ختم جنگ و حصول فیروزی نهائی در کشورهای خود بموقع اجرا گذارند.

همینکه جنگ بفتح دول دموکرات جهان خاتمه پذیرفت هم از نخستین روز در منشور ملل متحد درباره همکاری معارفی بین المللی از نقطه نظر حفظ صلح جهانی و ایجاد سعادت آتیه بشر تا کید خاصی بعمل آمده و در ضمن بند ۳ از ماده يك آن منشور مصوبه ۱۳۲۴ شمسی مؤسسه مخصوصی بنام «شورای اقتصادی» که یکی از شعب فرعی آن برای امر معارف و همکاری فرهنگی است در نظر گرفته شد. از این رو کنفرانس وزرای معارف در لندن تقویت حاصل نمود و در ماه اوت ۱۹۴۵ یعنی چند هفته بعد از امضای منشور سانفرانسیسکو وزرای معارف ملل متحد موفق شدند که طرح اساسنامه ای پیشنهاد نمایند تا بر طبق آن يك سازمان دائمی و مستحکم برای امر تعلیم و تربیت فرهنگ بین المللی تأسیس شود. این پیشنهاد در همان تاریخ یعنی در مرداد ۱۳۲۴ شمسی بتمام ملل متحد که یکی از آن جمله ایران بود تقدیم گردید. و از اولیای معارف آن دول دعوت بعمل آمد که برای بحث و مطالعه در آن اساسنامه در پائیز همان سال اجتماع بزرگتری تشکیل دهند، و این موضوع اساسی و مهم را مورد مباحثه و تحقیق قرار دهند و معلوم نمایند که چه وسیله ای ممکن است اتخاذ شود که مابین ملل عالم همیشه حسن تفاهم دائمی موجود باشد، و علم و ادب و هنر را بطور عام در دسترس تمام اهل عالم گذارند. و چگونه باید دول عالم با یکدیگر همکاری نمایند تا آنکه سکونت و استقرار اقتصادی و امنیت سیاسی و آزادی حقیقی



نصیب مردم جهان شود .

این دعوت از طرف دودولت انگلیس و فرانسه متفقا بعمل آمد و تقاضا کردند که نمایندگان خود را در اول نوامبر بلندن اعزام دارند تا در کنفرانس عمومی طرح پیشنهادی وزرای معارف مورد مذاکره و مطالعه قرار گیرد .

بعلاوه دولت فرانسه هم طرح دیگری بهمان مضامین تهیه کرده بود که هر دو پیشنهاد زمینه مباحثات آتیه را تشکیل میداد .

در ایران در همان تاریخ، وقتی که مراتب بعرض پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسید در این باب اظهار کمال علاقه را فرموده و امر مبارک صادر گردید که دولت ایران نیز در این کار سودمند بین المللی و خدمت معارفی بحکم وظیفه شرکت نماید مرحوم غلامحسین رهنما که از خدمتگزاران باخرد و خوش نیت معارف ایران بود در آنوقت تصدی خدمت وزارت فرهنگ را بعهده داشت . دعوت دولتین فرانسه و انگلیس را پذیرفته و هیئتی از خدمتگزاران فرهنگ برای مشارکت در این انجمن بزرگ فرهنگی بلندن اعزام داشت. این کنفرانس از اول نوامبر ۱۹۴۵ تشکیل و قریب ۲۰ روز بطول انجامید و همه روزه صبح و عصر دائر بود. در این کنفرانس ۴۴ دولت شرکت نمودند تمام دول عالم که منشور سانفرانسیسکو را امضاء کرده بودند باستثنای يك دولت ( بدون آنکه آنرا رد نماید ) نمایندگانی از نخبه رجال فرهنگی خود اعزام داشتند، همه دول اسلامی که جزء ملل متحده بودند در آنجا نماینده داشتند. عدد اعضای کنفرانس ۲۵۴ تن، بعلاوه ۱۳ مؤسسه و بنگاه بین المللی جهانی نیز در آنجا نمایندگانی بعنوان عضو ناظر فرستاده بودند، ریاست کنفرانس بامرحوم میسولکینسون Ellen Wil kinson وزیر معارف انگلیس و نایب رئیس آن موسیو لئون بلوم M. Léon Blum دانشمند سیاسی فرانسوی بود .

بعد از جلسات عدیده تشکیل کمیسیونها و شعب، طرح پیشنهادی وزرای معارف و طرح دولت فرانسه ماده بماده مورد شور و گفتگو قرار گرفت، و بالاخره اساسنامه ای برای تشکیل يك سازمان دائمی علمی و فرهنگی و تربیتی نوشته شد . و آن سازمان موسوم به « انسکو » گردید . U.N.E.S. C.O.

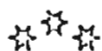
وقتی که در ایران « انسکو » میگویند بعضی تصور میکنند مقصود مارك يك کارخانه فیلم عکسی است که اسمی شبیه بآن دارد، بعضی دیگر تصور میکنند انسکو نام یکی از رجال کشور رومانی است. و حال آنکه این اسم از حروف مقطعه اوایل چند کلمه اتخاذ شده، و بعد از معمول این عصر يك کلمه از آن ساخته اند که بانگلیسی « انسکو » استخراج میشود:

United Nations Educational, Scientific and Cultural Organisation .

در این کنفرانس عهدنامه ای طرح شد که پایه سازمان انسکوراپیش بینی میکرد و نمایندگان ۴۴ دولت آنرا امضاء نمودند و بلافاصله کمیسیون مقدماتی از نمایندگان همان دول تشکیل شد که تشکیلات لازم برای آن مؤسسه نو بنیاد تهیه به بیند.

این عهدنامه مشتمل است بر ۱۵ ماده، و خلاصه ای است از وظایف و مقاصد سازمان و تمام دستگاه اداری آن و تشکیلات فرعی آن مانند دارالانشاء و شورای اجراییه و جمع عمومی و بودجه و کمیته های محلی در ممالک مختلفه و غیره و غیره.

نمایندگی ایران نیز بموجب اختیاری که داشت این عهدنامه را امضاء نمود و در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۵ مطابق ماه می ۱۹۴۶ بموجب يك فقره تصویب نامه دولت ایران نیز آن را پذیرفته است، و برای آنکه قانوناً از تصویب مقامات مقننه نیز بگذرد طرح آن از طرف آقای دکتر صدیق وزیر معارف وقت و نایب رئیس فرهنگستان ایران در تاریخ مهرماه گذشته تقدیم مجلس شورای ملی گردید. امیدوار است که در اثر توجه آقای دکتر سیاسی وزیر فرهنگ و رئیس دانشگاه و عنایت نمایندگان معارف خواه مجلس بزودی مورد تصویب واقع شود و ایران نیز در این تشکیلات فرهنگی بین المللی در ردیف سایر ممالک قرار گیرد. بی موقع نیست که گفته شود تقریباً تمام ۴۴ دولت امضاء کنندگان عهدنامه مذکور متن اساسنامه را بتصویب هیئت های مقننه خود رسانیده اند.



بر طبق تصمیم کنفرانس لندن دیرخانه دائمی انسکو بطور ثابت در پاریس استقرار یافته است، و یکی از علمای معروف جهان موسوم به پرفسور ژولین هکلی

Prof. J. Huxley که از مشاهیر فرهنگیان انگلیس و از بزرگان اساتید عالم علوم طبیعی بسمت ریاست دبیرخانه انتخاب شده است .

بموجب اساسنامه سالی یکمرتبه باید مجمع عمومی از تمام نمایندگان ملل جهان تشکیل شود و محل آن همه ساله تغییر مییابد . در ماه دسامبر سال گذشته ۱۹۲۶ اولین کنفرانس عمومی در شهر پاریس تشکیل شد و با موافقت شایان خاتمه پذیرفت . در این کنفرانس مسائل بسیار مهم از غوامض علم و ادب و فرهنگ - از قبیل اشاعه تعلیمات عمومی مجانی توسعه موزه ها و کتابخانه ها انتشار صنایع ظرفه توسعه تعلیمات بوسیله فیلم و دیگر مسائل مشکله فلسفی و علمی و اجتماعی محل بحث و مذاکره و مشاوره قرار گرفت . در این جلسه بودجه سالیانه انسکورابه شش ملیون ونهصد و پنجاه هزار دلار تصویب نمودند .

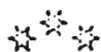
یکی از مسائلی که از ابتداء مورد توجه انسکو بوده موضوع کمک بمعارف مللی است که در هنگام جنگ عمومی یا بکل کشورشان خراب و ویران شده یا خسارت و زیان دیده ، و تصمیم گرفته اند که بموجب صورتها و آماري که از آن دول تقدیم میشود بهر يك از آنها بقدره رتبه یاری و مساعدت مادی بشود .

هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس لندن بحکم وظیفه سعی کافی مبذول داشت که معارف ایران نیز در عداد ممالک آسیب دیده قرار گیرد و صورت جامعی از احتیاجات معارفی خود از قبیل مقدار کافی کاغذ و کتاب و اناثیه مدارس و لابراتوارها و فیلم های علمی بدفترانسکو تقدیم داشت این پیشنهاد مورد توجه قرار گرفت و امید واری حاصل است که بعد از آنکه دولت ایران اساسنامه انسکو را بتصویب مجلس برساند از آن اعانه بهره مند گردد .

صورت جامع و گزارش مبسوطی از جریانات انسکو هم در وزارت فرهنگ و هم در دبیرخانه کمیسیون ملی انسکو ثبت است ، و هر کس بخواهد اطلاع جامعی از آن حاصل نماید ممکن است بآنجا مراجعه نمایند . بی موقع نیست عرض کنم که محل ثابت دبیرخانه کمیسیون ملی انسکو در همین عمارت فرهنگستان میباشد .

سال گذشته یعنی اکتبر ۱۹۲۷ کنفرانس عمومی انسکو در شهر مکزیك

تشکیل شد و قرار است که سومین جلسه مجمع عمومی در سال آینده بر حسب دعوت دولت لبنان در بیروت منعقد شود .



برای آنکه حضار محترم کاملاً بچگونگی انسکوونیت مؤسین آن پی ببرند بی موقع نیست شرحی را که در مقدمه عهدنامه آن نوشته شده و بامضای همه ملل عضو رسیده است در اینجا بخوانم ، تا آنکه حقیقتی از مرام مقصد انسکو و آینده در درخشانی که برای آن در نظر متفکرین جهان مرتسم است بخوبی در ذهن آقایان روشن شود :

« دولتهای کشورهای عاقد این پیمان بنام ملتهای خود اعلام میدارند که چون جنگها در ذهن مردم سرچشمه میگیرد دفاع از صلح نیز باید در ذهن مردم تهیه شود و عدم آشنائی متقابل ملل همواره در جریان تاریخ مبدأ سوء ظن و بی اعتمادی میان ملل بوده و اختلافات ناشی از آن غالباً منجر بجنک شده .

« و چون جنک بزرگ و مهیبی که تازه پایان یافته است بر اثر انکار اصول مساوات و حیثیت و احترام شخصیت انسانی ، و اراده تبدیل آن اصول بعقیده عدم تساوی نژادها و مردم با استفاده باجهل و اوها م ممکن گشته ، و حیثیت انسان مقتضی نشرفرهنک و تربیت عمومی برای عدالت و آزادی و صلح است - تمام ملل و وظائف مقدسی دارند که باید آنها را با روح معاضدت انجام دهند .

« و از طرفی صلحی که تنها مبنی بر قرارداد های اقتصادی و سیاسی دولتها باشد نمیتواند قبول و رضای دائم و صادق عموم ملل را فراهم آورد ، بنابراین صلح منظور باید بر پایه تعاون فکری و اخلاقی بشری قرار گیرد .

به این علل

« کشورهایی که این اساسنامه را امضا کرده اند و مصممند که برای عموم دسترسی کامل و مساوی بتربیت و جستجوی آزادانه حقیقت و مبادله آزاد افکار و معارف را تأمین کنند تصمیم بتوسعه و تکثیر مناسبات میان ملل گرفته اند ، که تا ملتها یکدیگر را بشناسند ، و از عادات یکدیگر معرفتی دقیقتر و حقیقی تر حاصل نمایند . »



در اینجاسخن ما درباره «انسکو» خاتمه پذیرفت. اکنون لازم است از مساعی دولت عظیم دیگری در زمینه موضوع مورد بحث - یعنی (روابط فرهنگی بین المللی) چند کلمه عرض نمایم و خاطر نشان کنم که دولت جواهر شوروی که اکنون مرکز و کانون يك سیاست بزرگی است که میلیونها نفوس بشری پیرو آنست در این میدان از دیگران عقب نبوده بلکه بر بسیاری از ممالک اروپا و امریکا سبقت گرفته است. بعضی تصور میکنند که عملیات و مجاهدات عظیم ملل جواهر شوروی منحصر بامور سیاسی است، و در این کشورها کمتر فعالیت فرهنگی بعمل میاید. هر کس در این عقیده باشد در اشتباه عظیم است. همسایه بزرگ ما که از ابتداء قرن بیستم صفحه تازه ای در کتاب بزرگ تاریخ تمدن بشری گشوده است، موضوع روابط فکری بین المللی و همکاری عقلی و علمی را بر حسب وصایای پیشوایان جلیل خود مانند لنین و استالین - محترم می شمارد، و در راه این نیت کوشش بسیار مینماید و مبالغه گزاف خرج میکند.

در میان فرهنگستانهای عالم یکی از بزرگترین و معروفترین فرهنگستان علوم شوروی است که جشن دویستمین سال تأسیس آن در ۱۹۴۶ با حضور نمایندگان تمام دول عالم در مسکو انعقاد یافت. این آکادمی از بزرگترین کانونهای علم و دانش بشریت است که از آنجا پرتو انوار دانش و اشعه فروغ معرفت باطراف جهان میتابد.

انجمن های روابط فرهنگی شوروی با سایر ملل عالم در تمام شهرهای بزرگ جهان مانند پاریس و لندن و واشینگتن دائر شده، و عدد آنها روز بروز رو با افزایش است. در شش سال اخیر این انجمنها بر روی اسلوب و نظام محکمی تأسیس شدند و در مسائل علمی و ادبی و تاریخی و جغرافیائی و تراث شناسی و باستان شناسی و هنرهای زیبا و فیزیک و شیمی و علوم طبیعی و طب و مهندسی و حقوق با دانشمندان دیگر ممالک مشترکاً همکاری مینمایند.

تأسیس «انجمنهای جوانان شوروی» از ابتکارات نوین آن دولت است که در خارج از کشور خود میلیونها نفر دوستان تحصیل نموده اند و با متجاوز از یکصد

وینجاه سازمان جوانان درچهل مملکت آمریکا و اروپا ارتباط برقرار کرده‌اند. همچنین « کمیته زنان و بانوان شوروی » با ۱۳۶ سازمان مترقی زنان در ۴۴ کشور جهان رابطه مستقیم دارند .

علما و فرهنگیان ممالک دموکراسی دائماً اظهار تمایل مینمایند که علاوه بر روابط سیاسی با کارکنان علم و فرهنگ در جاهیر شوروی در روی مسائل علمی و فرهنگی ایجاد رابطه کنند .

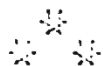
مثلاً در فرانسه دانشمندانی مانند لائران - ژولیو - کوری - مارسل و دیگران و در انگلستان علمای عالیمقام مانند گولداین - برنال - رولف و غیره بطرفداری از ترقی و تکامل علمی جاهیر شوروی برخاسته‌اند .

در آمریکا ژوزف دوپس که از نویسندگان معروف وارجند است و سابقاً سفیر کبیر آمریکا در روسیه بود در کتابیکه بنام « مأموریت مسکو » نوشته عقیده ایجاد روابط علمی را با آن مملکت تشویق مینماید، بعضی از علما در آمریکا مجله‌ای تأسیس کرده‌اند موسوم به « روسیه سویتیک امروزی » کسانی که در این مجله تحریر مقالات مینمایند از دانشمندان طراز اولند مانند البرت انیشتن صاحب ثوری معروف .

یکی از جمله کسانی که در این موضوع در آمریکا فعالیت بسیار میکند آقای مکلیش شاعر و متفکر و فرهنگی معروف است که شهرت جهانی دارد و ریاست هیئت نمایندگان آمریکا را در نوامبر ۱۹۴۵ در کنفرانس لندن بعهده داشت و این بنده خود نعمت ملاقات او را درك کردم، وی میگوید « استقرار روابط فرهنگی و علمی با جاهیر شوروی بمنزله شالوده محکمی برای استقرار صلح پایدار در اعقاب آتیه انسانی است . »

دولت جاهیر شوروی در غالت کنفرانسهای فرهنگی و مجامع علمی بین‌المللی با اعزام نمایندگان دانشمند شرکت میکند، از آن جمله در مارس ماه سال گذشته نمایندگان ۷ جمهوری شوروی در کنفرانس ممالک آسیائی در دهلی حاضر شدند و در کارهای کنفرانس صمیمانه توحید مساعی نمودند، و از طرف دولت هندوستان با نهایت

گرمی و مهربانی از آنها پذیرائی شد که بنده خود نیز در آنجا شرکت داشتم.



آقایان! این است خلاصه‌ای از دورنمای جنبش‌ها و نهضت‌های جدید که برای ایجاد معاضدت و همکاری علمی در میان ممالک عالم در عصر حاضر بظهور رسیده است، و ملاحظه مینمائید که تاچه پایه تمام ملل جهان از هر عقیده و مشی سیاسی که باشند در این امر خطیر متفق القول هستند.

جای بسی خوشوقتی است که ملت ایران نیز در این زمینه بقدری که وسایل و اسباب اجازه میداده است پیش قدم شده از جمله فرهنگستان ایران اولین قدم را در این راه خیر برداشته است.

آری - برای نخستین بار نظریه ایجاد روابط فرهنگی در همین عمارت و در زیر همین سقف در فکر روشن بعضی از آقایان پیوستگان این بنگاه سودمند بظهور رسید، و در جلسه ۱۲ بهمن ماه ۱۳۲۱، یعنی درست ۵ سال قبل از این، در موقعی که هنوز دنیا در بحبوحه آتش خلاف و شقاق میسوخت این آقایان با فکر دورین خود پیش‌بینی نمودند که مملکت ایران نیز باید در این میدان داخل شده و با دیگر ملل در این وادی مقدس همکاری نماید. بهمین مناسبت طرح اساسنامه‌ای در فرهنگستان بتصویب رسید در ضمن ۹ ماده، که در ماده اول آن تصریح مینماید که فرهنگستان ایران هیئتی برای روابط فرهنگی بین‌المللی مرکب از چندین تن پیوستگان برای ایجاد روابط علمی با کشورهای جهان تشکیل میدهد.

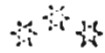
اگر قاعده «الفضل للمتقدم» صحیح باشد فضیلت تقدم در این مرحله ضییب فرهنگستان ایران است. امیدوارم در این میدان پهناور که سنوات اخیره بسوی آن هموطنان ما چند قدمی برداشته اند - مرکز جولان افکار آیندگان باشد. و اگر در این راه خیر دولت و ملت ایران بذل جهد و صرف قوی نمایند و از مال و جان دریغ ندارند شك نیست که در آتیه از این درخت بارور میوه‌های شیرین خواهند چید.

چقدر کومه نظری و نزدیک‌بینی است از طرف بعضی اشخاص، که متأسفانه در رأس امور مالی کشور قرار گرفته‌اند، گاهی اظهار میشود که عایدات دولت باید صرفاً

در امور بارور و حاصل خیز بمصرف برسد، و باین بهانه از پرداخت دراهم معدود در راه علم و دانش و معارف خودداری میکنند. این گونه اشخاص که مفاد «عجلاً جداً له خوار» بدرستی درباره آنها صدق میکند هر قدر که خود را در آسمان ملکستاران درخشان بشمارند در نظر عقلا کمترین وزن و ارزشی نخواهند داشت. زیرا هنوز ندانسته اند که هیچ درختی باورتر از درخت علم و هیچ مزرعه ای حاصل خیزتر از مزرعه دانش نمیباشد. «البلد الطیب یخرج نباته باذن ربه و الذی خبث لا یخرج الا نکدا». ملل رامیه عالم که اکنون بسر منزل سعادت رسیده اند از آن رهگذر است که در راه معرفت و دانش بیدریغ دست سخاوت میکشایند و سهم عمده عواید مملکت خود را بمصرف تربیت ابناء نوع میرسانند. این بنده هیچوقت فراموش نمیکنم که در احصائیه سال تحصیلی ۱۹۳۳ مشاهده نمود که مملکت انگلستان صد ۱۸ عایدات مملکت خود را بمصرف بودجه فرهنگی میرسانید در صورتیکه بودجه فرهنگی ایران در آن تاریخ کمتر از چهار درصد عوائد کل کشور بود.

اگر این روش که ماییش گرفته ایم ادامه دهیم محققاً بکعبه آمال خود نرسیده و در راه ترکتان بضلالت و گمراهی دچار و سر نوشت مانستی و نا بودی خواهد بود. چقدر مایه تأسف است که در دانشگاه تهران که تنها مرکز علم و دانش این مملکت و یگانه مایه امیدواری باینده است برای اندک مخارجی که باید بمصرف طبع و نشر کتابی برسد یا لوازم آزمایشگاهی تهیه گردد خدمتگزاران معارف باید دست حاجت و نیاز در برابر مأمورین دارائی دراز کرده و یا گردن کج رهایی از زنجیرهای محکم مقررات را تقاضا نمایند و ناله و فریاد آنها بجائی نرسد. هر قدر تمنا میشود که برای مصارف این دستگاہ بزرگ علمی اندک مایه سخاوتی بخرج دهند و همان طور که اسما دانشگاه را استقلال داده اند معنا نیز برای آن قائل با استقلال شوند و در امور مالی آن را آزادی عمل بدهند ابداً گوش سنگین اولیای دارائی محکمت دلایل منطقی خدمتگزاران معارف و علم را نمیشنود. ولی در همان حال برای مصارف بیهوده و مضری که میدانیم و میدانید بیمضایقه آلف و الوف خرج میشود.





امیدواری ما تنها بطبقه دانشمند مملکت است که در این شب ظلماتی کو کب  
 فروزان علم و دانش را نصب العین خود قرار داده و کشور را بصبح نورانی سعادت رهبری  
 کنند، و همان گونه که در ادوار تاریخ گذشته این مملکت جوانان دانش پژوه و پیران  
 دانشمند ایران را نجات داده اند در این ایام نیز که اوقات ناگواری از جهل و ضلالت  
 میگذرانیم، بار دیگر بنای مردی خود و دانش بر مشکلات غلبه نمائیم و دیگر باریق  
 سعادت و نیک بختی را که محققا جز پرچم علم و دانش چیز دیگر نیست بر فراز این  
 کشور که مهد علم و فرهنگ بوده است نصب کنیم.

گویا مرحوم ادیب همین معانی را در نظر داشته که خطاب بزاده فارس این  
 ایات را گفته است. کلمات آنمرد بزرگ در پایان مقال روح پژمرده و افسرده ما را  
 لذتی میبخشد. و مساعی جمیله پدران ما را دروادی علم و ادب دگر بار بنظر مامی آورد

نه کس پایمرد و نه کس دستگیر،	«همی بود یکچند بیژن اسیر
زچه اندر آمد به ناز و خرام.	بفرزانه فرزند دستان سام
بچاه سیاهش نشیمن شده!	کنون ملک ایران چو بیژن شده
قباد دلیری فریدون و شی!	تو فرزانه فرزند اسیاوشی
بنام همایون تو زنده اند،	ترا همچو رستم بی بنده اند
تو این بد کهر زن بشمشیر زن.	رهان بیژنم را تو از کید زن
صدف از هوا کو کهر بار شو!	تو ای ابر نیسان صدف بار شو
هزار آقرین بر دلبران فارس!	کهر بار بر فرق شیران فارس!
همیدون بزنی شادمان سال دیر!	توئی یادگار از جم و اردشیر،
توئی پاسبان هم بر این مرزو خاک،	توئی یادگار از نیاکان پاک،
دم عیسوی باد صحرات باد!	کف موسوی خاک بیضات باد!

پایان

# **“IRAN WA FARHANG DJEHAN”**

**IRAN ET LA CULTURE MONDIALE**

**Conférence**

**Prononcée**

**par**

**A. A. HEKMAT.**



**A FARHANGESTAN IRAN**



**TEHERAN, 8MARS 1948.**

از انتشارات « نامه فرهنگستان ایران »

# قاعدة استعمال بعضی از کلمات

نگارش جناب آقای  
حسین سمعی « ادیب السلطنه »  
رئیس فرهنگستان ایران

خرداد ۱۳۲۸

جایگاه مجلس

متن خطابه ایست که جناب آقای حسین سمیعی

( ادیب السلطنه ) رئیس فرهنگستان ایران و

رئیس انجمن ادبی فرهنگستان دریکی از جلسات

انجمن ایراد فرموده اند

## هو الله تعالى

گاهی در برخی از نگارشهای رسمی و عادی دیده میشود که بعضی لغات بغلط استعمال شده یا در معانی و موارد استعمال آنها اشتباهاتی روی داده است، حتی در استعمال پاره‌ای از لغت‌هایی که بتصویب فرهنگستان ایران رسیده از معنای حقیقی آنها انحرافهایی پیدا شده و معانی لغات و کلمات صورت دیگری بخود گرفته است. از این قبیل است اشتباهاتی که گاهی در املاهای بعضی کلمات یا در استعمال آنها بجای یکدیگر پیش می‌آید.

این اشتباهات ممکن است برای بارهای اول در طی خواندن و نوشتن چندان مهم بنظر نیاید، اما همینکه مکرر شد و نظایر زیاد پیدا کرد شاید اشخاصی که چندان با ادبیات و نگارشهای ادبی آشنا نیستند و از لغات و طرز استعمال آنها چندان اطلاع ندارند همان غلط‌ها را صحیح پنداشته و مأخذ قرار بدهند، علی‌الخصوص که گاهی نیز این غلطها در پاره‌ای از روزنامه‌ها که نوشته‌های اشخاص مختلف را در صفحات خود درج و نقل میکنند - و البته هیچ الزام و مسؤولیتی هم در سنجیدن و تشخیص دادن صحت و سقم عبارات و کلمات آن نوشته‌ها ندارند - منعکس میگردد، و چون روزنامه را همه میخوانند این اشتباهات بیشتر صورت تحقق گرفته و در اذهان عمومی نقش می‌بندد و در محاورات و مکاتبات عمومی تکرار میشود.

بنابر این من برای توجه دادن بعضی نویسندگان و نامه‌نگاران پاره‌ای توضیحات را نسبت ب برخی از این کلمات و اشتباهاتی که در آنها رخ داده است لازم شمرده و این چند کلمه را که در زیر بنظر شریف خوانندگان گرامی میرسد برسبیل تذکره یادداشت کردم و البته اگر باز در این زمینه چیزهایی بنظرم رسید با وسایل دیگر باستحضار عمومی خواهم رسانید.

این تذکرات و توضیحات البته مربوط بلغات و اصطلاحات و استعمالات فارسی بوده ولی اگر در ضمن نسبت ب بعضی از کلمات عربی هم توضیحی داده شده است بدان سبب بوده که آن کلمات امروز از جنبه عربی خود خارج شده و جزو لغات و اصطلاحات فارسی قرار گرفته است.

## آئین

بمعنی مذهب - رسم - عادت - روش - آرایش است .

مثال :

آئین اسلام مایه رستگاری دنیا و آخرت است . آئین من این است . همیشه بدین آئین بوده ام . آئین من در زندگانی چنین بوده است . شهر را آئین بسته اند .

شاهد :

اسلام بدین سهلی و آسانی نیست    یا حرف که برگوئی و برخوانی نیست  
آری بزبان آنچه نداری در دل    وین در خور آئین مسلمانی نیست

آئین تقوی ما نیز دانیم    لیکن چه چاره با بخت گمراه

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست    کلاه داری و آئین سروری داند

کشاد ابروی طاق فتح را دین    ظفر بر طاق گردون بست آئین

این کلمه در فرهنگستان برای مراسم و تشریفات اختیار شده است .

مثال : آئین تاجگذاری . آئین کشایش مجلس شورای ملی .

## آئین نامه

در فرهنگستان بجای نظامنامه آئین نامه پذیرفته شده است . مثال :

آئین نامه باشگاه هواپیمائی کشوری - آئین نامه بنکاه حمایت مادران و بینوایان .

## آتش نشان - آتش نشانی

بجای مأمور و اداره اطفائی تصویب شده است . مثال :

اداره آتش نشانی دیروز خوب از عهدۀ فرو نشانیدن حریق . . . برآمد و آتش

نشانان جدید و چالاکی هر چه بیشتر بکار بردند . شاهد :

چنان در جانم آتش زدغم عشق    که نشیند بهیچ آتش نشانی

## آزمایش - آزمون

این دو کلمه از یک ریشه در آمده و غالباً معنی امتحان میدهند و بر حسب تصویب فرهنگستان **آزمایش** بیشتر در امتحانات فنی استعمال میشود و گاه نیز افاده معنی تجربه کند. مثال:

- آزمایشهای یاستور خدمتی بزرگ سلامت نوع بشر کرده است.
  - آزمایشهای عمر من مرا پیرهیز از مذذبان و دروغگویان وا میدارد.
  - منوچهر از عهده آزمونهای سالیانه اش خوب بر آمده است.
- شاهد بهر دو معنی:

آزمودم مرگ من در زندگی است چون رهم زین زندگی پایندگی است  
ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش باید برون کشید از این ورطه رخت خویش

## آگهی - آگاهی

این دو کلمه سابقاً بمعنی اطلاع یافتن استعمال میشد، ولی در فرهنگستان **آگهی** بجای «اعلان» و **آگاهی** برای اداره ای که در شهر بانی بنام تأمینات یا پلیس مخفی بود تصویب شد و اداره آگاهی جایگزین اداره تأمینات گردید و بنا بر این پلیسهای مخفی را کارآگاهان یا مأمورین اداره آگاهی گویند.

در کلمه **آگهی** بمعنی «اعلان» این نکته را باید در نظر گرفت که ترکیب آن در موقع استعمال با فعل دادن باشد نه کردن مثلاً «آگهی داد» باید گفت نه «آگهی کرد».

## استان

این کلمه بضم الف است چون بستان، و برای هر یک از بخشهای ده گانه کشور ایران بجای **ایالت** اختیار شده است. استعمال آن بکسر الف (استان) یا بمد الف (آستان) غلط است.

### اندیشه

این کلمه افاده دو معنی کند

اول بمعنی فکر است و در این معنی بیشتر استعمال شده است.

مثال: دراینکار اندیشه فراوان کردم.

شاهد:

اول اندیشه وانگهی گفتار پای بست آمده است پس دیوار  
 سخندان پرورده پیر کهن بیندیشد آنکه بگوید سخن  
 اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.  
 دویم بمعنی ترس و بیم.

مثال: من از تو هیچ اندیشه ندارم یعنی نمیتروم.

### بازنشسته

فرهنگستان این کلمه را بمعنی «متقاعد» تصویب کرده است و باصطلاح  
 اداری و قانونی باشخاصی اطلاق میشود که سن آنها بحدتقاعد قانونی رسیده و میتوانند  
 معافیت خود را از خدمت دولت درخواست کنند و یا دولت خود آنها را از خدمت  
 معاف کند.

این متقاعد را نباید بامتقاعد که بجای قانع و راضی استعمال میشود اشتباه کرد  
 و مثلاً گفت با فلان در فلان موضوع مذاکره کردم و او را بازنشسته نمودم یعنی  
 متقاعد و قانع ساختم.

البته چنین استعمالی خیلی شاذ و نادر است ولی چون من خود وقتی در دوسه  
 نامه بچنین استعمال غلط برخوردم این تذکر را در اینجا بدان سبب دادم.

### بایگان

بروزن شایگان و رایگان کسی است که نامه ها و نوشته های اداری را در  
 دفتری نگاهداری میکند تا در هنگام نیازمندی بتوان از آن استفاده کرد. عمل  
 بایگان را بایگانی گویند که پیشتر «ضبط» میگفتند و اگر کسی چنانکه گاهی



دیده است آنرا بمعنی اصلی ضبط گرفته و مثلاً بگوید «مال فلان را بایگانی کردند» بکلی غلط است.

### بزه

بروزن مزه بمعنی جرم و گناه است و های آن نیز آن تلفظ نمیشود مانند «های» سره، رژه، واژه، تازه، غازه، زلده، مرده و امثال آن. و مجرم را بزه کار گویند و چون خواهند که نویسند «بزه کار» بروزن مزه دار با جدائی ها از کاف باید نوشت نه با پیوستگی کاف بها باینصورت: «بزه کار»، چه در اینصورت ها باقتضای رسم الخط های ملفوظ خوانده خواهد شد.

### بهداشت - بهداشتی

این دو کلمه را نباید بیکدیگر اشتباه کرد چه بهداشت بمعنی وسائل نگاهداری سلامت مردم است و بهداشتی اداره ای که کارهای راجع سلامت مردم در آنجا انجام می یابد و اداره میشود. مثال: وزارت بهداشتی نسبت به بهداشت همگانی اقدامات سودمند و تدابیر مؤثری بکار میبرد.

### پیشینه - کمینه

بیشتر برای بیشترین مقدار ممکن حد اکثر و برای کمترین مقدار ممکن حداقل میگفتند. فرهنگستان برای معنی اول پیشینه و برای معنی دوم کمینه تصویب کرده است.

مثال: پیشینه در آمد فلان شرکت بده میلیون ریال رسیده است. کمینه در آمد فلان شرکت پنج میلیون ریال است.

### پیشینه - دیرینه

پیشینه و دیرینه دو واژه است که در فرهنگستان اولی را برای سابقه کار یا سابقه علمی و اخلاقی، و دومی را برای سابقه خدمت مستخدمین تصویب کرده اند و این دورا نباید باعتبار سابقه بیکدیگر اشتباه کرد. مثلاً نمیتوان گفت پیشینه خدمت

فلان در فلان وزارتخانه ، و هم نمیتوان گفت دیرینه فلان کار ، یادیرینه عملی فلان مأمور ، یادیرینه اخلاقی فلان مرد. بلکه باید گفت دیرینه خدمت فلان کارمند در فلان وزارتخانه بدین قرار است

مثال : فلان مأمور سی سال دیرینه خدمت دارد ، پیشینه فلان کار چنین است ، پیشینه عمل فلان خیلی رضایت بخش است ، پیشینه اخلاقی فلان چندان خشنودی بخش نیست .

### پیوسته

در فرهنگستان بجای متصل تصویب شده است ، و این گاه باشد که افاده اتصال زمانی کند چنانکه گوئیم « فریدون پیوسته در انجام وظایف خود کوشش دارد » و گاه اتصال و انضمام چیزی را بچیز دیگر نشان دهد چنانکه گوئیم : « فلان صورت حساب بفلان نامه پیوسته است » .

و اینکه بجای پیوسته بدینمعنی پیوست تا در پیوست نویسند هیچ صحیح نیست و اگر خواهند که پیوست نویسند باید که « با » بر سر آن در آورند و به پیوست نویسند مانند « پنج برک صورت حساب پیوست این نامه فرستاده شد » . ( هر چند این نیز چندان فصیح نیست ) و بهتر این است که بنویسند پنج برک صورت حساب بدین نامه پیوسته است یا پیوسته بدین نامه فرستاده شد .

### درخواست

- ۱ - خواستن و تقاضا کردن چیزی است . مثال : سلامت و سعادت شمارا از خداوند درخواست میکنم .
- ۲ - نوشته ای که در آن چیزی برسبیل تقاضا پیشنهاد میشود . مثال : درخواست حقوق شمارا از اداره حسابداری صادر کرده اند .

### دغل

بمعنی نادرست و دسیسه کار است .

مثال : فلان مردی دغل است .

شاهد: این دغل دوستان که می بینی مگسائند دور شیرینی

این کلمه را فرهنگستان بدو معنی تصویب کرده است .

۱ - تغییر دادن متاعی برای گول زدن و اغفال خریداران .

۲ - کسی که متاعی را برای اغفال خریداران تغییر میدهد و این در حقیقت

همان معنی اصلی دغل باشد که ذکر شد .

### زایچه

برای ورقه ولادت که هنگام زادن کودک نوشته میشود و اداره آمار از روی

آن ورقه شناسنامه را تهیه میکند تصویب شده است ، بنابراین نمیتوان زایچه را بجای

متولد بکار برد چنانکه بعضی آنرا بهمین معنی استعمال کرده و بزایچگان جمع بسته

واز آن معنی متولدان خواسته‌اند .

## برخی تذکره‌های کوچک

### استقامت - مقاومت

غالباً دیده و شنیده میشود که کلمه استقامت را بجای مقاومت که بمعنی ایستادگی و پایداری و تحمل در مقابل حوادث و شدائد است استعمال میکنند و این صحیح و فصیح نباشد ، چه هر يك از این دو کلمه معنی مستقل جدا گانه دارد یعنی استقامت بمعنی راستروی است و مقاومت بمعنی پایداری و ایستادگی ، و این دو معنی را نباید باهم اشتباه و این کلمات را بجای یکدیگر استعمال کرد .

### است

است بفتح الف کلمه رابطه ایست که بآخر کلمات دیگر ملحق و متصل گردد و معنی مفرد مضارع دهد و این کلمه اگر بکلمه ای متصل شود که در آخر آن الف یا واو باشد الف ازاول آن بیفتد .

مثال : صورت آن زیباست . سیرت این نیکوست .

شاهد : چوبش نوی سخن اهل دل مگو که خطاست سخن شناس شی دلبر اخطا اینجاست

اگر محوّل حال جهانیان نه قضاست	چرا مجاری احوال بر خلاف رضاست
ای سرو بلند قامت دوست	وه وه که شما یلت چه نیکوست
نازک بدنی که می نکنجد	در زیر قبا چو غنچه در پوست
در حلقه صولجان زلفت	بیچاره دلم فتاده چون گوست
میسوزد و همچنان هوا خواه	میبرد و همچنان دعا گوست

و نیز اگر با ماقبل خود روی هم و بلا فاصله نوشته شود تواند بود که الف از اول آن بیفتد چنانکه گوئیم : خدا کریمست - فلان دوست منست ، که در اصل کریم است و دوست من است بوده .

و این الف در اول است بحال خود باقی میماند اگر کلمه قبل آن مختوم بالف و واو نباشد چون :

شب فراق که داند که تاسحر چند است مگر کسی که بزندان عشق در بنداست  
و یا از کلمه ماقبل جدا نوشته شود چون :

خداوند قدیم است ، خدای ناظر اعمال من است .

این توضیح که درباره کلمه است نگاشته شده بر سبیل تذکر بود و تفننی است که کتاب برای اختصار و کوتاهی بکار برند و گرنه يك قاعده کلی و الزامی نیست جز در قسمت اول که آخر کلمه ماقبل بالف یا واو منتهی باشد که ابقای الف است و جمع دو الف با هم چندان زیبا و پسندیده نیفتد .

### حرف با

با که بر سر کلمات در میآید باید بتنهائی و بدون الحاق ها بدان نوشته شود  
چون : بشهر رفتم ، بجمشید گفتم ، بکتاب رجوع کردم . که نوشتن « به شهر »  
« به جمشید » ، « به کتاب » درست نیست .

بروزگار عزیزان که روزگار عزیز      حرام باشد بی دوستان بسر بردن  
بیارب یارب شب زنده داران      بامید دل امید واران

### بایستی

فعلی است که باید برای زمانهای گذشته بکار برده شود و استعمال آن برای زمان  
آینده درست نیست . مثال :

شما وقتی که از اروپا حرکت میکردید بایستی حرکت خود را تلگرافاً بمن  
اطلاع بدهید . ولی نمیتوان گفت : وقتی که میخواهید بآذربایجان تشریف ببرید بایستی  
دو روز پیش مرا از حرکت خود آگاه فرمائید ، بلکه در آنجا باید بجای بایستی  
باید گفت .

### تاء مقصور

بعضی کلمات هستند که بتاء مقصور منتهی میشوند ولی « تا » جزو اصلی کلمه  
نیست و غالباً دیده میشود که در هنگام افاده معنی حال و حالت با آخر آنها یعنی بعد از

تا الفی الحاق میکنند و دوزیر بر روی الف میگذارند و اینطور مینویسند:  
عجالتاً ، اصالتاً ، وکالتاً ، امانتاً ، و امثال آنها .

در صورتی که افزودن الف باخر این کلمات جایز نیست و باید این طور نوشته شود:  
عجالة ، اصالة ، وكالة ، امانة ،

اما الحاق الف فقط در کلماتی واقع میشود که تا جزو اصلی کلمه بوده و اگر حذف شود کلمه ناقص و بیمعنی میگردد ، مانند : موقت ، ثابت ، صامت ، و امثال آنها که « تاء » وقت ، ثابت ، صمت ، جزء اصل کلمه است و در هنگام بیان حال موقتاً ، ثابتاً ، صامتاً نوشته میشود .

### تمرکز - متمرکز

این دو کلمه در مکالمات و مکاتبات زیاد استعمال میشود و بکلی غلط است . مقصود از استعمال کلمه تمرکز جمع شدن چیزهایی است در یک نقطه مرکزی و از کلمه متمرکز آنچهها که در آن نقطه جمع شوند . و این غلط از آنجا ناشی شده که از ریشه اشتقاق کلمه غفلت کرده اند که رکز است و بمعنی دفن کردن ، و نهان کردن ، و یکجا جمع کردن است و مرکز اسم مکان از این فعل است و آنانکه مرکز را بیاب تفعلل برده اند بکلی از ماده اشتقاق کلمه بی اطلاع بوده اند ، چه رکز هرگز بیاب تفعلل نرفته و فقط بیاب افتعال در آمده ، چون ارتکاز که بمعنی اختلاج است .

پس اگر خواهند که اجتماع چیزهایی را در یک نقطه مرکزی بیان کنند باید گویند که فلان چیزها در فلان محل مرکزیت یافته است .

### جمع

گاهی در بعضی از نامه ها دیده میشود که کلمات فارسی را بصورت جمع میندند مانند بازرسین ، داوطلبین و امثال آنها ، و این خود غلطی فاحش است زیرا بازرس و داوطلب دو کلمه فارسی هستند و جمع آنها باید با علامت جمع فارسی که در ذیروح ، «ان» و در بیروح ، «ها» ، است بسته شود ، و آوردن علامات جمع عربی مانند

« واو و نون » یا « یا و نون » در آخر کلمات فارسی هم زشت و هم غلط و برخلاف قاعده و قیاس است. پس باید بازرس و داوطلب را در حالت جمع « بازرسان » و « داوطلبان » نوشت. و از جمله اشتباهاتیکه در مورد کلمات فارسی و غالباً در محاورات و مکاتبات متداول میباشد این است که بعضی کلمات فارسی را با الف و تا که علامت جمع عربی است جمع می بندند مانند گزارش و نگارش و سفارش و فرمایش و امثال اینها که گزارشات و نگارشات و سفارشات و فرمایشات مینویسند و این بکلی غلط و از قاعده جمع فارسی خارج و صحیح آن گزارشها و نگارشها و سفارشها و فرمایشهاست.

### چنانکه - چنانچه

دو کلمه اند متفاوت المعنی که در مکاتبات و محاورات قدیم غالباً بمعنی « بطوریکه » « مثل اینکه » استعمال میشده اند، ولی دیری است که بعضی از نویسندگان فرق و تمایزی در میان این دو کلمه قائل شده اند یعنی « چنانکه » را بجای « بطوریکه » و « چنانچه » را بجای ادوات شرط استعمال میکنند.

مثال اول - چنانکه دیروز بشما گفتم باید در انجام فلان کار اقدام فوری کرد.  
مثال دوم - چنانچه اجازه میفرمائید امروز با فلان مذاکره خواهم کرد.

### خاستن - خواستن

این دو کلمه چنانکه میدانیم دو مصدرند که هر یک معنی جداگانه دارد: خاستن بدون واو غالباً با « بر » استعمال میشود بمعنی بلند شدن و برپا ایستادن است « و خواستن » با واو بمعنی خواهش کردن و میل داشتن. گاهی دیده میشود که بعضی اشخاص اشتباه کرده این کلمات را در غیر مورد و معنی خود استعمال مینمایند مثلاً برخواستن با و او مینویسند و از آن معنی بلند شدن میخواهند، و خاستن بی واو را بجای خواستن آورند و از آن معنی تقاضا کردن قصد کنند. پس باید فرق این دو را با یکدیگر تشخیص داد و از استعمال یکی بجای دیگری احتراز نمود.

### خاطر

کلمه ایست معروف و معنی آن معلوم ولی در نوشتن آن بعضی ها اشتباه میکنند

و خاطر را خواطر با واو مینویسند و این خود غلط است زیرا خواطر با واو جمع  
 «خاطره» است و استعمال آن در جایی که مقصود خاطر و کلمه مفرد باشد جایز نیست  
 و نمیتوان مثلاً بخاطر دارم را بخواطر دارم نوشت.

### خرد

خرد برونن کرد ضد بزرگ است، غالباً دیده میشود که این کلمه را با واو  
 (خورد) نویسند و این غلط است. مثال:  
 زان نکنجید در جهان سترگ که جهان خرد بود و مرد بزرگ

### فوق العاده

این کلمه مرکب است از فوق که بمعنی بالاست و عادت که معروفست و در  
 مورد اموری استعمال میشود که از عادت و معمول خارج باشد، و غالباً از ذکر  
 این کلمه شدت و اهمیت و بزرگی کار را خواهند چنانکه گویند فلان مردی فوق العاده  
 است فلان شجاعت فوق العاده دارد. شاهد:  
 مملکت را مرد باید مرد فوق العاده باید در میان سرد و گرم روز کار افتاده باید  
 گاهی شنیده میشود که بعضی اشخاص «العاده» را بتشدید دال استعمال کرده  
 و فوق العاده میگویند در صورتی که غلط است و عاده بتشدید دال در این مورد هیچ  
 معنی ندارد.

### قابل اهمیت

زیاد استعمال میکنند و فصیح نیست. دارای اهمیت یا حائز اهمیت باید گفت.

### ور

گاه بمعنی وگر و اگر باشد چنانکه در این بیت:  
 گریبکشی حا کمی ورنوازی رواست بنده چه دعوی کند حکم خدا و ندر است  
 و گاه بمعنی اگر چه استعمال شود چنانکه در این بیت:  
 کس نیاید بزیر سایه بوم و رهمای از جهان شود معدوم



## های مختفی

کلماتی که بهای مختفی یا (غیر ملفوظ) منتهی میشوند مانند: باده، زاده، آزاده - و امثال آنها در حال جمع دو صورت پیدا میکنند:

اگر کلمه از اسمهای ذیروح و ذوی العقول باشد. یا صفائی که بصورت اسم استعمال شده باشد های مختفی آخر آن بکاف فارسی (ک) تبدیل شده و کلمه (آن) که علامت جمع فارسی است بدان ملحق میگردد چون دایه، دیوانه، فرزانه، درمانده، افسرده، که جمع آنها دایگان، دیوانگان، فرزانهگان، درماندگان، افسردگان میشود.

و اگر کلمه از اسامی بی روح و غیر ذوی العقول باشد های مختفی از آخر آن افتاده و کلمه (ها) که علامت جمع فارسی است بدان می پیوندند چون شانه، دانه، خانه، و امثال آنها که جمع آن شانها، دانها، خانها، میشود نه شانهها و دانهها و خانهها مگر در مواردی که اگر های مختفی را حذف کنیم با کلمه دیگر مشتبه گردد مثل نامه و جامه و خامه که اگر نامها و جامها و خامها بدون های غیر ملفوظ نویسیم بجمع نام و جام و خام مشتبه شود. پس در اینصورت های مختفی بحال خود باقی ماند و های علامت جمع بدان پیوندند و نامهها و جامهها و خامهها نوشته شود.

بعضی معادل‌ها که ممکن است بجای پاره‌ای از  
ترکیبات عربی اختیار شود

- بجای علمی ای حال    بهر حال ، در هر حال ، در هر صورت .
- » علمی رؤس الاشهاد    پیش روی همه ، پیش چشم همه ، در حضور تمام مردم .
- » فی حد ذاته    بخودی خود .
- » برای العین    بدیده خود ، بچشم خود .
- » طوعاً کرهاً    خواه و ناخواه ، خواه مخواه ، خواهی نخواهی .
- » کما اینکه    مثل اینکه ، بطوریکه ، چنانکه .
- » علمی ای نحو کان    هر چه باشد ، بهر حال باشد ، بهر صورت که باشد .